

## اصل همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان در اسلام

محمد امین امینی\*

### چکیده

ادیان آسمانی برای تأمین همزیستی، قوانینی الزام آور تشریح نموده‌اند. دین اسلام، مسلمانان را ملزم نموده به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز با مخالفان عقیدتی خود تعامل نموده و عدالت را در این خصوص بر پا دارند. اما اگر غیر مسلمانان، خیانت پیشه نموده و علیه جان و مال و نوامیس مسلمانان وارد عملیات خصمانه شوند سیاست شرعی بر دفع تجاوز و مجازات خیانتکاران مبتنی می‌باشد. تمرکز بر آیات قتال، عدم توجه به آیات مبنی بر صلح و همزیستی و عدم دقت در سیره عملی پیامبر، باعث شده گروهی سیاست اسلامی در رابطه با ملل غیر مسلمان را بر پایه جنگ دانسته و علت پیشرفت اسلام در قرون اولیه را زور شمشیر بیان نمایند.

این جستار با رویکرد نظری و اسنادی و با استناد به منابع اصیل اسلامی ثابت می‌کند که اصل در تعامل با غیر مسلمانان بر صلح و همزیستی بوده و دین اسلام منادی همزیستی مذهبی با پیروان سایر ادیان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: صلح، مشرکان، نصارا، همزیستی مذهبی، یهود.

## مقدمه

برخی بر این اندیشه‌اند که اصل در حقوق و روابط بین‌الملل اسلامی بر «جنگ و تهاجم» و «از بین بردن عقاید مخالف» بنا شده و احیاناً برای ادعای خود، به اعمال برخی حکام و زمام‌داران در طول تاریخ اسلام استناد جسته‌اند؛ در حالی که نباید عملکرد ناصحیح برخی حکام اسلامی در طول تاریخ را به پای اسلام نوشت؛ چراکه نصوص صحیح اسلامی، عکس این مسئله را ثابت می‌کند. اسلام، صلح و همزیستی با ادیان و ملل را به صورت «اصل» و «قاعده اساسی» در نظام تشریح خود در نظر داشته است و احکام جنگ فقط در حالت ضرورت مشروع شده است. بنابراین، رفتار و عملکرد ناصواب برخی از زمام‌داران مسلمان در طی تاریخ اسلامی نمی‌تواند بر این نصوص صریح خط بطلان بکشد.<sup>(۳)</sup> در این مقاله همزیستی مسالمت‌آمیز در رابطه با مخالفان عقیدتی با تکیه بر دیدگاه نظری قرآن و سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این زمینه، تحقیقات گسترده‌ای توسط متفکران اسلامی و مستشرقان صورت گرفته است. مهم‌ترین این تحقیقات عبارتند از:

۱. گوستاو لوبون، *حضارة العرب*، ترجمه عادل زعیترا؛<sup>(۴)</sup>
۲. توماس آرنولد، *الدعوة الى الاسلام*، ترجمه حسن ابراهیم و عبدالمجید عابدین؛<sup>(۵)</sup>
۳. عباسعلی عمیدزنجانی، *اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز*؛<sup>(۶)</sup>
۴. مارسل بوازار، *انسان دوستی در اسلام*، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی؛<sup>(۷)</sup>
۵. احمد محمد حوفی، *سماحة الاسلام*؛<sup>(۸)</sup>
۶. وهبة بن مصطفى زحیلی، *الاسلام وغير المسلمین*.<sup>(۹)</sup>

همزیستی مسالمت‌آمیز و تعاون بین‌المللی در تأمین نیازمندی‌های بشر همواره مورد توجه جوامع بشری بوده است. در عصر حاضر نیز لوایح متفاوتی، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر، به تصویب جامعه بین‌الملل رسیده، اما متأسفانه این لوایح در حد تعهد اخلاقی بوده و هیچ‌گونه تعهد الزام‌آوری برای حکومت‌ها ندارد. این در حالی است که صلح و همزیستی در اندیشه سیاسی اسلام، به عنوان اساسی‌ترین اصل در روابط دولت‌ها و ملت‌ها منظور گردیده و به همین دلیل، در حقوق اسلامی از فرصت‌های مناسب برای برقراری و تحکیم پیمان‌های صلح در روابط خارجی بهره‌برداری می‌گردد. اسلام برای تحقق بخشیدن و گسترش صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه، ملت‌ها و دولت‌های دیگر را به انعقاد پیمان‌های صلح دعوت کرده<sup>(۱)</sup> و به جامعه اسلامی توصیه نموده است که در این زمینه، همواره پیشرو باشند.<sup>(۲)</sup> در بسیاری از موارد، این توصیه برای عقد قراردادهای صلح از وظایف دولت اسلامی به شمار رفته است. این وظیفه در حالاتی که تمایلی از طرف دولت‌ها و گروه‌های غیرمسلمان نسبت به عقد قرارداد صلح باشد، تأکید بیشتری می‌یابد.

برای شناخت دیدگاه اسلام در این زمینه، باید به منابع اصیل مراجعه نمود. مهم‌ترین منابع اسلامی، قرآن و روایات صحیح از سنت می‌باشد. برخی از محققان اسلامی و مستشرقان غیرمسلمان که تاریخ اسلامی را بررسی نموده‌اند، از منابع اصلی غفلت ورزیده و به منابع دست دوم و کم‌ارزش روی آورده‌اند. گروهی، مسائل خاص را عام تصور نموده و در نتیجه، استنتاج‌های اشتباه، از آن برآمده است و اهمال بزرگ‌تر آنکه دیگران از این گروه تقلید و این نظریات را حقایق مسلم دینی تلقی نموده‌اند.

## ضرورت و اهمیت پژوهش

اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، احکام و فرامین مشخصی برای مخالفان عقیدتی خود داشته که بر اساس آن، حقوق غیرمسلمانان در جامعه اسلامی تضمین می‌گردد. اما در ادوار تدوین کتب فقه، برخی از فقها تحت تأثیر مکان و زمان و خشونت‌هایی که حکام غیرمسلمان و یا کارگزاران غیرمسلمان خلفای اسلامی، بخصوص در دوره عباسیان، در حق مسلمانان روا داشته‌اند، احکامی صادر نموده‌اند که با کلیات دین همخوانی نداشته و متأسفانه این موارد در کتب فقه ثبت شده و گروهی نیز به تبع از سلف مذهب خود، آن را به مانند حکم شرعی قلمداد نموده‌اند.<sup>(۱۰)</sup>

این‌گونه موارد باعث گردیده که اسلام‌شناسانی همچون لوریمر، اسلام را مانع صلح و سازش میان ملل معرفی کنند.<sup>(۱۱)</sup> این تحقیق بر آن است که با استناد به منابع اصیل اسلامی ثابت نماید کلیت قرآن و سنت بر اصالت صلح و همزیستی با ملل غیرمسلمان بنا شده است. از این‌رو، در این تحقیق به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. چگونه قرآن اصل همزیستی با ملل غیرمسلمان را به رسمیت شناخته است؟
۲. چگونه سیره عملی پیامبر ﷺ ثابت می‌کند که اصل سیاست روابط خصمانه با غیرمسلمانان مشروع نمی‌باشد؟
۳. اسلام در چه حالتی روابط خصمانه با مخالفان عقیدتی را تجویز می‌کند؟
۴. آبخور نظریه اصالت جنگ با ملل غیرمسلمان از کجاست؟

## ۱. تعریف همزیستی مسالمت‌آمیز

«همزیستی» در لغت به معانی ذیل آمده است: با هم زندگی کردن، زندگانی مردم دو کشور با کمک اقتصادی و

سیاسی به همدیگر، و زندگی دو تن یا دو گروه با یکدیگر در حالی که شاید مناسب یکدیگر نباشند.<sup>(۱۲)</sup> و در اصطلاح حقوق بین‌الملل عبارت است از: نحوه مناسبات، بین ممالکی که دولت‌های آن دارای نظام‌های اجتماعی و سیاسی مختلف هستند؛ یعنی رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت و تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها، احترام به حق کلیه خلق‌ها در انتخاب آزاد نظام اجتماعی خویش و فیصله مسائل بین‌المللی از طریق مذاکره.<sup>(۱۳)</sup>

چنان‌که از تعاریف لغوی و اصطلاحی این واژه فهمیده می‌شود، بین دو تعریف لغوی و اصطلاحی رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار می‌باشد. در هر دو تعریف، در کنار همدیگر بودن انسان‌ها، عدم مداخله در امور خصوصی یکدیگر و احترام به حقوق هم‌نوعان نهفته است.

## ۲. همزیستی مسالمت‌آمیز در قرآن

اسلام تعامل با غیرمسلمانان را بر اساس نیکی و عدالت بنا نهاده است. البته تداوم این امر تا زمانی است که آنان نیز در تقابل با مسلمانان دشمنی روا نداشته و جواب نیکی را با بدی ندهند: ﴿لَا يُنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (ممتحنه: ۹۸)؛ خدا شما را از نیکی کردن و عدالت‌ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می‌کنند دوست دارد. جز این نیست که خدا از دوستی‌ورزیدن با کسانی که با شما در دین جنگیده‌اند و از

سرزمین خود بیرونتان رانده‌اند یا در بیرون‌راندنتان همدستی کرده‌اند شما را باز دارد. و هر که با آنها دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود.

در آیه نخست، واژه «بر» فراتر از تعامل نیکو و لوازم آن در حق غیرمسلمانان بوده و عبارت است از: عطوفت داشتن با ضعیفان، برطرف نمودن نیاز نیازمندان، اطعام گرسنگان، پوشاندن لباس به برهنگان، نرم‌گفتار بودن با هدف مهربانی کردن به غیرمسلمانان نه ترسیدن و طمع داشتن از آنان، دعا کردن برای هدایت یافتن و سعادت‌مند شدنشان، اندرز دادن بدانان در کارها و دین و دنیاشان، پاس داشتن آنان در غیابشان، مصون داشتن اموال، فرزندان، آبرو و تمام حقوق و مصالح آنان هنگام تعرض کسی به آنها و دفع ظلم و ستم از آنان.<sup>(۱۴)</sup>

بر اساس این آیات، غیرمسلمانان دو گروهند. گروهی که با مسلمانان سر جنگ نداشته و در کنار آنان زندگی می‌کنند. دولت اسلامی و مسلمانان موظفند در قبال این گروه رفتاری محترمانه داشته و حقوق آنان را پاس دارند. اما گروه دوم، غیرمسلمانانی‌اند که علیه دین، جان، مال، ناموس یا سرزمین مسلمانان اقدامات خصمانه انجام داده و خیانت پیشه نموده‌اند. طبیعی است که با چنین افرادی مقابله به مثل گردیده و صلح جای خود را به ستیز و دفع تهاجم آنان می‌دهد.

دعوت عمومی اسلام از ابتدا مبتنی بر «همزیستی مسالمت‌آمیز» و «همزیستی مذهبی» بوده و به هیچ وجه مخالفان عقیدتی خود را از میدان به در نکرده، بلکه دست دوستی بدانان داده تا با توجه به اصول مشترک، در کنار هم زندگی نمایند. از دیدگاه قرآن، پدیده‌ای به نام «جنگ مذهبی» و پیکار به سبب اختلاف عقیده ممنوع بوده و دشمنی با پیروان ادیان دیگر هیچ محلی از اعراب ندارد. قرآن در این زمینه به گروهی از یهودیان و مسیحیان اشاره

دارد که با تحقیر و اهانت به یکدیگر و تزییع حقوق انسانی همدیگر، سعی در برتر نشان دادن آیین خویش دارند. خداوند ضمن تقبیح این موضع، داوری در این زمینه را مربوط به آخرت دانسته است: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾ (بقره: ۱۱۳)؛ با آنکه کتاب خدا را می‌خوانند، یهودان گفتند که ترسایان بر حق نیند و ترسایان گفتند که یهودان بر حق نیند. همچنین آنها که ناآگاهند سخنی چون سخن آنان گویند. خدا در روز قیامت درباره آنچه در آن اختلاف می‌کنند، میانشان حکم خواهد کرد.

قرآن برای رفع این مشکل و تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز، راه کارهای متفاوتی بیان داشته که به اهم آنها اشاره می‌گردد:

#### ۲-۱. قرآن و نفی نژادپرستی

بسیاری از تعبیرات قرآن، از جمله: «یا بنی آدم»، «یا ایها الانسان» و «یا ایها الناس»، خطاب به همه انسان‌هاست. این تعبیرات می‌رساند که انسانیت قدر مشترک همه ساکنان زمین بوده و افراد مناطق گوناگون، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. بشر در طول تاریخ از حیث زبان، رنگ، نژاد، فکر، عقیده و... متفاوت بوده است؛ ولی از منظر اسلام، همه، فرزندان یک پدر و مادر بوده و این تفاوت‌ها بر انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. قرآن هرگونه افکار نژادپرستانه را محکوم نموده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم. و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر

غیرمسلمانان را در عقیده و باورهای مذهبی خود آزاد بگذارند و در کنار همدیگر زندگی کنند.

### ۲-۳. قرآن و گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز

قرآن به پیروان خود فرمان می‌دهد که اگر خواستند با صاحبان ادیان دیگر وارد بحث و مناظره گردند، جز با «جدال احسن» و «گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز» روشی را بی‌نگیرند: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (عنکبوت: ۴۶)؛ با اهل کتاب، جز به نیکوترین شیوه مجادله نکنید. فرامین دین اسلام همیشه همراه با استدلال و منطق بر اساس شیوه‌های مسالمت‌آمیز می‌باشد؛ از این‌رو، به پیروان خود اجازه نمی‌دهد حتی به بت‌پرستانی که در آن زمان دارای خرافاتی‌ترین عقاید (از جمله شرک و زنده به گور کردن دختران و...) بودند نیز اهانتی روا داشته و بدانان ناسزا گویند؛ چون این کار منجر به تشدید تعصب آنان شده و بدون آگاهی، خداوند را به ناسزا می‌گیرند: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (انعام: ۱۰۸)؛ چیزهایی را که آنان به جای الله می‌خوانند، دشنام مدهید که آنان نیز بی‌هیچ دانشی، از روی کینه‌توزی به الله دشنام دهند.

### ۲-۴. قرآن و شناسایی رسمی ادیان آسمانی

کتب آسمانی گرچه بر اساس قانون تکامل تدریجی، در فروع با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، اما در اصول با هم اختلافی نداشته و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. قرآن در آیات بسیاری از پیامبران پیش از اسلام و روش دعوت آنان یاد نموده و به صراحت آنها را تصدیق می‌کند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (مائده: ۴۸)؛ و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم؛ تصدیق‌کننده و حاکم بر کتابهایی

را بشناسید. هر آینه، گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

از دیدگاه قرآن، تفاوت در رنگ، زبان، نژاد و ملیت ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر نبوده و وجود این‌گونه اختلافات از نشانه‌های الهی و وسیله‌ای برای شناخت افراد از یکدیگر است؛ چه بسا اگر همه انسان‌ها یک شکل، یک رنگ، و دارای اندام و صورت‌های مشابه بودند، زندگی آنان با مشکل مواجه می‌شد.

### ۲-۲. قرآن و به رسمیت شناختن آزادی عقیده و فکر

طبیعت انسان به گونه‌ای است که اعتقادات قلبی را با زور و اجبار نمی‌پذیرد. در این زمینه، فقهای اسلامی اجماع دارند که ایمان شخص مکره، باطل و غیر صحیح می‌باشد.<sup>(۱۵)</sup> قرآن که هیچ‌گاه مخالف با فطرت انسان فرمان نمی‌دهد، در آیات متعددی موافق با این قضیه سخن می‌گوید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره: ۲۵۶)؛ در دین هیچ اجباری نیست. و در جایی دیگر فرماید: ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹)؛ اگر پروردگار تو بخواهد، همه کسانی که در روی زمینند ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند؟ پیامبر نیز فقط مأمور رساندن پیام الهی به بشریت است و مسئول ایمان آوردن آنان نمی‌باشد: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ (انعام: ۱۰۷)؛ اگر خدا می‌خواست، آنان شرک نمی‌آوردند، و ما تو را نگهبانشان نساختم‌ایم و تو کارسازشان نیستی.

بر اساس این‌گونه آیات و اجماع مسلمانان، واضح است که اسلام، عقیده پیروان سایر ادیان را به رسمیت شناخته و به هیچ مسلمانانی مجوز تحمیل عقیده اسلامی به دیگران را نداده است، بلکه از پیروان خود خواسته است

## ۲-۵. قرآن و فرمان صلح بین الملل

قرآن به مسلمانان فرمان می‌دهد که اگر از طرف گروهی پیشنهاد صلح داده شد، آن را پذیرفته و تعرضی بر آنان روا ندارند: ﴿فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوْلُ إِلَيْكُمْ السَّلَامُ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۹۰)؛ پس هرگاه کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند، خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است. چنان‌که از واژه «اسلام» برمی‌آید، این لغت از ماده «سَلِمَ» گرفته شده است. سَلِمَ به معنای «صلح و صفا»، «سلامتی و آرامش» و «واژه‌ای در مقابل جنگ»، و اسلام به معنای «ورود در صلح و آرامش و سلامتی» است. (۱۶)

بدین سبب، قرآن به ایمان آورده‌ها فرمان می‌دهد همگی تحت لوای سَلِمَ و صلح وارد گردند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾ (بقره: ۲۰۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگان به اطاعت درآید. دین اسلام منادی صلح بین ملل است و به‌ناچار جنگ را راهی برای دفع دشمن زورگو و بی‌منطق می‌داند؛ از این رو، در برابر سرسخت‌ترین دشمنان نیز فرمان می‌دهد: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنِحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (انفال: ۶۱)؛ و اگر به صلح گرایند، تو نیز به صلح گرای و بر خدا توکل کن.

## ۲-۶. قرآن و همکاری همه‌جانبه در زمینه رشد جامعه

انسان موجودی مدنی‌الطبع بوده و همکاری و تعاون برای تداوم زندگی اجتماعی‌اش ضرورت دارد. نظام بین‌الملل بدون همکاری و مشارکت در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممکن نیست. قرآن در این زمینه، تعاون را بر اساس «بر و تقوا» قرار داده و از همکاری در جهت «گناه و ستیزه‌جویی» برحذر داشته است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائدة: ۲)؛ و

است که پیش از آن بوده‌اند. این قانون الهی است که هر پیامبری، پیامبران پیشین خود را تأیید کرده و با دیده احترام از آنان یاد می‌کند: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (مائدة: ۴۶)؛ و از پی آنها عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق‌کننده توراتی بود که پیش از او فرستاده بودیم و انجیل را که تصدیق‌کننده تورات پیش از او بود به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود و برای پرهیزگاران هدایت و موعظه‌ای.

قرآن نه تنها از آغاز نزول، صاحبان ادیان دیگر را دعوت به «همزیستی مسالمت‌آمیز» نموده، بلکه در آخرین آیات نازل خود نیز بر این مسئله تأکید می‌نماید. چنان‌که در سوره «مائدة» - از آخرین سوره‌های نازل شده - همان‌گونه که مسلمانان را به تبعیت از قرآن دعوت نموده، پیروان تورات و انجیل را به تبعیت از کتب آسمانی خویش دعوت می‌نماید: ﴿وَلِيُخَبِّرَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَخُفْهُمَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائدة: ۴۷)؛ و باید که اهل انجیل بر وفق آنچه خدا در آن کتاب نازل کرده است داوری کنند؛ زیرا هر کس به آنچه خدا نازل کرده است داوری نکند، از نافرمانان است. نکته قابل توجه دیگر اینکه ایمان شخص مسلمان کامل دانسته نشده، مگر اینکه به کتب آسمانی پیشین و پیامبران الهی گذشته ایمان آورد: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾ (بقره: ۲۸۵)؛ پیامبر، خود به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده ایمان دارد. و همه مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان دارند. میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرقی نمی‌نهمیم.

دیگر ملل و ادیان تنظیم نمایند.

پیامبر ﷺ در گفتار خویش همواره مسلمانان را به رعایت عدالت، انصاف، ادای حقوق، و پرهیز از آزار و اذیت پیروان دیگر ادیان سفارش نموده، از ستم نمودن و عیب‌جویی از آنان برحذر داشته و خود را مدافع غیرمسلمانی می‌داند که مورد ستم مسلمانی قرار گرفته است.<sup>(۱۷)</sup> در رابطه با تهمت زدن بدانان وعید سختی داده<sup>(۱۸)</sup> و فرمان داده مسلمانان کمک‌های اجتماعی را از آنان دریغ نمایند.<sup>(۱۹)</sup>

برخورد عادلانه و مسالمت‌آمیز پیامبر با مخالفان و نوشتن نامه به سران کشورها باعث شد دعوت اسلامی به سرعت گسترش یافته و افراد، گروه‌ها و هیأت‌های مذهبی و حکومتی فراوانی آزادانه راهی مدینه شوند و در مورد این دین جدید تحقیق نمایند. در تاریخ حدود چهل هیأت مذهبی یا سیاسی ثبت شده که در زمان پیامبر، شهر مدینه پذیرای آنان بوده است.<sup>(۲۰)</sup> برای تبیین این موضوع لازم است گزیده‌ای از پیمان‌های صلح، چند نمونه از تعاملات ایشان با مخالفان و مضمون برخی از نامه‌های پیامبر به سران کشورها بیان گردد:

### ۳-۱. انعقاد پیمان صلح و همزیستی

سیره پیامبر ﷺ بر انکار ملیت‌ها و عدم استقلال داخلی آنان استوار نبوده و با وجود جهانی بودن آیین اسلام، موجودیت قبایل و ملت‌ها، چه در قلمرو حکومت اسلامی و چه خارج از آن، محفوظ بوده است. شاهد بارز این مطلب، پیمان‌های بسیاری است که در دوران حکومت پیامبر و پس از وفات حضرت، با ملت‌های گوناگون امضا شده است و در تمام موارد تا هنگامی که ملت‌های غیرمسلمان به پیمان خود وفادار بوده‌اند، دولت اسلامی نیز پیمان صلح را نقض نمی‌کرده است؛ زیرا

در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز. و از خدای بترسید که او به سختی عقوبت می‌کند.

یکی از مهم‌ترین مصادیق تعاون که بسترساز همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد، اجازه قرآن به پیروان خود در خصوص ازدواج با زنان اهل کتاب و تناول از غذای آنان است: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ﴾ (مائده: ۵)؛ امروز چیزهای پاکیزه بر شما حلال شده است. طعام اهل کتاب بر شما حلال است و طعام شما نیز بر آنها حلال است. و نیز زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب، هرگاه مهرشان را بپردازید، به طور زناشویی نه زناکاری و دوست‌گیری، بر شما حلالند.

### ۳. اقدامات پیامبر در زمینه تأمین همزیستی مسالمت‌آمیز

خداوند پیامبرش را رحمتی برای همه جهانیان معرفی می‌نماید که رحمتش شامل همه انسان‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان می‌گردد: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷)؛ و نفرستادیم تو را، جز آنکه می‌خواستیم به مردم جهان رحمتی ارزانی داریم. همچنین او را اسوه‌ای برای پیروی عملی مسلمانان قرار داد: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب: ۲۱)؛ برای شما شخص رسول‌الله مقتدای پسندیده‌ای است. از این رو، کلیه شئون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و روابط بین‌الملل در عهد ایشان می‌تواند مبین خوبی برای فرامین قرآن بوده و مسلمانان می‌توانند از برخوردهای ایشان با سایر فرق و گروه‌های غیرمسلمان، چارچوب تعاملات خود را با

نقض پیمان از دیدگاه اسلام، گناهی بزرگ و غیرقابل گذشت است.<sup>(۲۱)</sup>

در روش تعامل پیامبر با گروه‌های همجوار، مشاهده می‌گردد که چگونه سنت گذشته عرب در هم کوبیده شده و فرهنگ جنگ و خون‌ریزی جای خود را به فرهنگ صلح و آشتی می‌دهد. در فرهنگ نبوی، انسان‌ها محور احترام بوده و با توجه به آزادی انسان‌ها، جایی برای زورگویی و اجبار باقی نمی‌ماند. پیامبر با انعقاد قراردادهای گوناگون و تأکید به یازان خود در لزوم وفای بدان، تمایل داشت زمینه‌های تیرگی روابط بین گروه‌ها را به حداقل رساند تا دیگر مفهوم جنگ و ستیز جز در مقابل متجاوزان و در مقام دفاع باقی نماند. از همان بدو ورود به مدینه، با انعقاد قرارداد اخوت بین مهاجران و انصار اوس و خزرج، کینه‌ها و اختلافات چندین ساله این دو قبیله را در هم شکست و این فضا را مهیا نمود تا غیرمسلمانان یهودی و مسیحی ساکن در آنجا نیز در کنار امت اسلامی زندگی توأم با آرامش داشته باشند. با بررسی «منشور مدینه» مشاهده می‌گردد که هدف این قراردادها تأمین صلح، آزادی، امنیت و آرامش برای همه مردم، فارغ از دین و عقیده آنان است. در سیره پیامبر به وفور پیمان صلح و همکاری دیده می‌شود که پرداختن بدان، نیاز به تألیف چندین جلد کتاب دارد. اما برای تبیین موضوع، به چند نمونه از آن پیمان‌ها اشاره می‌گردد:

۱-۳. پیمان صلح مدینه یا «منشور مدینه»: این منشور به عنوان نخستین «پیمان بین‌المللی» در اسلام شهرت یافته است.<sup>(۲۲)</sup> این پیمان بین مسلمانان، مشرکان و یهودیان منعقد گردید. این قرارداد، ضمن مشخص نمودن وظایف هر گروه، دربردارنده چارچوب روابط بین مسلمانان با همدیگر، مسلمانان و یهود، و مسلمانان و مشرکانی بود که با مسلمانان سر جنگ داشتند. هدف اساسی این پیمان،

حفظ امنیت و همزیستی همه گروه‌هایی بود که در مدینه کنار هم می‌زیستند. پرداختن به کل مفاد قرارداد، از حوصله این تحقیق خارج است؛ از این رو، فقط به خلاصه مفاد آن در رابطه با یهودیان و مشرکان بسنده می‌شود:

#### مفاد صلح مسلمانان با یهودیان:

- یهودیانی که تحت این پیمان هستند، باید مورد یاری و حمایت قرار گیرند و ستمی بدانان نشود و دشمنانشان یاری نگردند. هرگاه مسلمانان، یهود را به مصالحه فراخواندند، و یا یهود، مسلمانان را به مصالحه دعوت نمودند، باید هر دو آن را بپذیرند.

- هنگام جنگ، یهودیان نیز باید با مسلمانان در هزینه‌های جنگ مشارکت نمایند. مسلمانان هزینه خود و یهود نیز هزینه خودش را می‌پردازد.

- مسلمانان و یهودیان «امت واحده» می‌باشند. مسلمانان بر دین خود و یهودیان نیز بر دین خود می‌باشند، مگر کسی که مرتکب ظلم و گناه گردد.

- مسلمانان و یهودیان باید در برابر دشمنانی که علیه امضاکنندگان این پیمان اعلام جنگ می‌نمایند، با یکدیگر همکاری و تعاون داشته باشند.

- باید مظلومان را در میان خود یاری کنند.

- مسلمانان و یهودیان باید علیه مهاجمان به مدینه، همدیگر را یاری نمایند.

- میان یهودیان و مسلمانان نصیحت و خیرخواهی حاکم است.

مفاد قرارداد در خصوص مشرکان: مشرکان مدینه حق ندارند مشرکان قریش را، چه مالی و چه جانی، پناه داده و در امان خود گیرند.<sup>(۲۳)</sup>

۲-۳. پیمان صلح حدیبیه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسافرتی صلح‌جویانه دست زد؛ بدین قرار که کاروانی حدود هزار و چهارصد نفر برای حج آماده نمود و از قبایل عرب -



به تبوک رسید، قبایل اطراف و مجاوران تبوک که از جمله آنان یحٰنه بن رءبیه، بزرگ «ایله» و اهالی «جرباء» و «اذرح» بودند، نزد پیامبر آمده و با ایشان قرارداد صلح بستند و پیامبر برای هر یک از آنها قراردادی جداگانه نوشت. قرارداد یحٰنه بن رءبیه به قرار ذیل است: «به نام خداوند بخشنده بخشایشگر. این امانی است از خدا و محمد پیامبر خدا به یحٰنه بن رءبیه و مردم ایله که کشتی‌ها و کاروان‌های ایشان در دریا و صحرا در امان باشد. اینان و هر که با ایشان است، از مردم شام و اهل یمن و مردم دریا، در پناه خدا و محمد، پیامبر او هستند و برای کسی جایز نیست که ایشان را از استفاده کردن آبی که بر سر آن وارد می‌شوند یا راهی که بدان طی طریق می‌کنند از دریا و خشکی جلوگیری کند، و هر کدام از ایشان که مرتکب جرمی شد، داریی و مال او حایل مجازات او نخواهد شد.» (۲۶)

### ۳-۲. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر در قبال مخالفان

پیامبر در روابط بین‌الملل و در برخورد با مخالفان عقیدتی خود تا جایی که امکان داشت، از شیوه صلح و دوستی استفاده می‌نمود و اگر در جاهایی متوسل به شیوه‌های خشونت‌آمیز می‌شد به خاطر مقابله به مثل و یا تنها راه حل باقی‌مانده بود. در ادامه، این ادعا، در سه بحث از روابط پیامبر با مشرکان مکه، مسیحیان و یهودیان ثابت می‌گردد:

۳-۲-۱. **تعامل مسالمت‌آمیز پیامبر با مشرکان مکه:** دعوت پیامبر در مکه به روش مسالمت‌آمیز و در حد گفت‌وگو بود. اما مشرکان مکه در راه خنثا کردن دعوت اسلامی از هیچ کار زشتی دریغ نمی‌کردند. فشار مشرکان به افرادی که مسلمان شده بودند زیاد شد و افراد قبایل مأمور شدند هر کدام میان قبیله خود، هرکس را که به دین اسلام درآمده شکنجه دهند تا از این دین دست بردارند. از این رو، حبس و آزار و اذیت افراد مسلمان شروع شد. انواع زجرها را

هرچند مشرک بودند - دعوت به همراهی نمود. کاروان در منطقه «حدیبیه» با لشکر مسلح دشمن مواجه شد... کاروان پیامبر به طور رسمی تصمیم خود را بر حج خانه خدا میان مسلمانان اعلام، و به وسیله پیک‌هایی، به مشرکان قریش نیز ابلاغ کرد... از آن رو که نبرد با حاجیان، عملی بسیار زشت و برخلاف سنت‌های دیرین عرب بود؛ به ویژه از جانب مکیان که همیشه به میزبانی حجاج از هر قشری افتخار می‌کردند، در تصمیم به جنگ با مسلمانان مردد شدند و سرانجام پیمان‌نامه «صلح حدیبیه» میان قریش و پیامبر منعقد شد. بر اساس این پیمان، مقرر شد روابط حسنه بین قریش و مسلمانان برقرار شود. (۲۴) مفاد صلح حدیبیه به قرار ذیل بود:

- مخاصمه و جنگ میان محمد و قریش تا ده سال ترک شود و مردم در این مدت بر جان و مال خود ایمن باشند.

- اگر کسی از قریشیان که تحت قیمومت و ولایت دیگری است نزد محمد آمد - اگرچه مسلمان شده باشد - باید او را به سوی قریش بازگردانند، ولی اگر یکی از مسلمانان، نزد قریش برود لازم نیست او را به مدینه بازگردانند.

- طرفین باید (آنچه تاکنون در میانشان گذشته اظهار نکنند) و عداوت و دشمنی خود را پنهان نگه دارند، و دزدی و خیانتی بین آنان واقع نگردد.

- هر یک از قبایل و افراد که بخواهند با یکی از دو دسته (محمد و قریش) پیمان ببندند آزاد می‌باشند.

- محمد و همراهانش امسال به مدینه بازگردند و وارد مکه نشوند و سال آینده آزادند (برای انجام حج و عمره) به مکه بیایند، مشروط بر اینکه سه روز بیشتر در مکه نمانند، و بجز شمشیر - که آن هم در غلاف باشد - اسلحه دیگری همراه نیاورند. (۲۵)

۳-۱-۳. **پیمان صلح با قبایل اطراف تبوک:** هنگامی که پیامبر

دارالندوه جلسه‌ای تشکیل دادند و تصمیم گرفتند پیامبر را به قتل برسانند. گفتند: در هر طایفه‌ای جوانی نیرومند انتخاب شود و با هم، محمد را بکشند تا خون او در میان همه طایفه‌ها تقسیم شود و طایفه بنی مناف نتواند با همه آنان جنگ کنند، بلکه و فقط با پرداخت خون‌بها راضی شوند. جوانان انتخاب‌شده در کنار در خانه آن حضرت کمین گرفتند تا ایشان را بکشند، اما پیامبر آن شب در بسترش نخوابید و به مدینه هجرت نمود. (۲۹)

مشرکان مکه حتی بعد از هجرت پیامبر نیز دست از اقدامات خصمانه خود برنداشته، علیه مسلمانان جنگ‌های زیادی راه انداختند که مهم‌ترین آنها، جنگ «بدر»، «احد»، و «احزاب» بود. موارد مذکور، تنها گوشه‌ای از صحنه‌های رفتار غیرمسلمانان با مسلمانان در مکه بود. با وجود این، وقتی پیامبر به قدرت کافی دست پیدا نمود و می‌توانست از مشرکان مکه انتقام گیرد، از چنین برخوردی با آنان پرهیز کرد.

وقتی که سپاه ده هزار نفری پیامبر به شهر مکه نزدیک شد، یکی از پرچم‌داران و فرماندهان ارشد لشکر به نام سعد بن عباده خطاب به ابوسفیان که روزگار مدیدی فرماندهی لشکر کفار علیه اسلام را به عهده داشت، فریاد برداشت و گفت: «امروز روز برخوردهای خونین است. امروز حرمت‌ها شکسته می‌شود. امروز خداوند قریش را به خاک ذلت می‌افکند.» هنگامی که خبر به پیامبر رسید، او را عزل نمود و فرمود: «امروز روز رحمت و مهربانی است. امروز خداوند قریش را [به سبب اسلام] عزت می‌دهد.» (۳۰)

پیامبر، اینچنین شعار کینه و انتقام‌جویی را به شعار محبت و عفو و گذشت مبدل نمود و به جای آن همه بدی و آزار و اذیت که او و یارانش از مشرکان مکه دیده بودند، هیچ انتقامی از آنان نگرفت. پیامبر بعد از فتح مکه و ورود به کعبه، دو طرف چارچوب در خانه کعبه را با دست

نسبت بدانان روا می‌داشتند، برخی را می‌زدند، گروهی را به گرسنگی می‌آزردند، جمعی را هنگام داغ شدن ریگ‌های مکه برهنه کرده و روی آن ریگ‌های تفتیده می‌خواباندند و بدین‌وسیله، آن‌قدر شکنجه می‌دادند تا از دین خود دست بردارند. در این میان، برخی به واسطه کثرت صدمات وارده، از دین خود بیزاری می‌جستند و بعضی هم استقامت می‌ورزیدند.

پیشوای اسلام که نیرویی برای دفاع از آنان نداشت، به یاران خود پیشنهاد هجرت به حبشه داد. به دنبال این سخن پیامبر، دسته دسته مسلمانان عازم حبشه شدند. در سرزمین حبشه نیز از آزار مشرکان قریش در امان نبودند. تا جایی که کفار قریش با هدایای بسیار نزد نجاشی رفتند تا او را راضی کنند مسلمانان را به مکه بازگرداند، اما نجاشی به درخواست آنان پاسخ منفی داد. از آن‌رو که تلاش قریش در هر مرحله بی‌نتیجه می‌ماند و روز به روز تعداد ایمان آورده‌ها فزونی می‌یافت، خشم و کینه‌توزی آنان را از دیاد می‌بخشید. (۲۷)

قریش در جبران شکست‌های پی در پی، بر آن شد که پیامبر و یاران او را در تنگنای سخت‌ترین فشارها قرار دهد. با این انگیزه، چند تن از سران قریش پیمانی را امضا نمودند. در این پیمان، قریش تعهد کرد که از هرگونه دادوستد و پیوند سببی با بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب خودداری کنند. با محاصره سیاسی و اقتصادی قریش، مسلمانان دوره‌ای سخت را در محلی به نام «شعب ابی‌طالب» گذراندند. مسلمانان در مدت سه سال محاصره، با زحمات فراوان و با به خطر انداختن جان خویش، مخفیانه به تأمین نیازهای ضروری می‌پرداختند. (۲۸)

از دیگر اقدامات مشرکان مکه علیه مسلمانان، تلاش برای از بین بردن پیامبر اکرم ﷺ بود. آنان در محلی به نام

در دعوت یاران خود به محبت و بردباری تأثیر فراوانی در تعامل مسیحیان با دیگر گروه‌ها نهاده بود. مسیحیان حبشه گروهی از مسلمانان را پناه دادند و از آنان در مقابل آزار و اذیت مشرکان قریش حمایت نمودند. هنگامی که پیامبر یارانش را زیر شکنجه‌های قریش می‌دید و قدرتی هم نداشت از آنان دفاع کند از نجاشی به نیکی یاد نمود و آنان را تشویق کرد تا به آن سرزمین هجرت نمایند. (۳۳)

قبایل و دسته‌های گوناگون مسیحیان در زمان حیات پیامبر ﷺ و بعد از آن، پیوسته از حمایت مسلمانان بهره‌مند بودند و مسلمانان بر اساس پیمان صلح که با مسیحیان بسته بودند، از منافع و حقوق آنان دفاع می‌کردند. فقط در زمان عمر، در سرزمین‌های اسلامی بجز زنان، اطفال و پیرمردان مسیحی، تعداد پانصد هزار مسیحی زندگی می‌کردند و در مصر، پانزده میلیون مسیحی در کمال آرامش و امنیت تحت حکومت مسلمانان بودند. (۳۴)

متن یکی از قراردادهای صلح پیامبر که با یکی از کشیشان مسیحی منعقد گردید به قرار زیر است: «به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر. از محمد پیامبر خدا به اسقف ابی حارث و تمامی اسقف‌ها، کاهنان و راهبان سرزمین نجران که: هرچه از کم و زیاد تحت ید آنان می‌باشد در پناه خدا و پیامبرش می‌باشد. بدین‌گونه که هیچ اسقفی از اسقف بودنش، و هیچ راهبی از راهب بودنش، و هیچ کاهنی از کاهن بودنش تغییر داده نشده و هیچ حقی از حقوق و سلطه آنان تغییر داده نشده و تا زمانی که به فکر اصلاح باشند و به دیگران ظلم روا ندارند در پناه خدا و پیامبرش می‌باشند.» (۳۵) بر اساس این پیمان، روشن می‌گردد که حکومت اسلامی در تمامی لحظات، اصول انسانی را در نظر داشته و با مخالفان عقیدتی خود بر اساس روح رحمت و ملاحظت تعامل می‌نماید.

گرفت و خطاب به قریشیان فرمود: «هرگونه امتیاز قبیله‌گی یا طلب مال یا خون‌خواهی زیر این دو پای من است... ای جماعت قریشیان، خداوند نخوت جاهلیت و تفاخر به پدران و نیاکان را از شما دور ساخته است. مردم همه از آدم‌اند، و آدم هم از خاک.» (۳۱) آن‌گاه، این آیه را تلاوت فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات: ۱۳)؛ ای مردم، ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم. و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه، گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.

پس از آن فرمود: «فکر می‌کنید من با شما چه رفتاری بکنم؟» گفتند: رفتار نیک! برادر کریم ما و برادرزاده کریم ما هستید. پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود: «من به شما همان را می‌گویم که یوسف به برادرانش گفت: امروز هیچ سرزنش و ملامتی بر شما نیست، بروید که شما آزادید.» (۳۲)

۲-۲-۳. رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر با مسیحیان: در عصر نبوی، قرآن موضع یهود و مشرکان در مقابل مسلمانان را موضعی خشن و با عداوت، و موضع مسیحیان را موضعی ملایم و با دوستی وصف می‌کند: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (مائده: ۸۲)؛ دشمن‌ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند یهود و مشرکان را می‌یابی، و مهربان‌ترین کسان نسبت به آنان که ایمان آورده‌اند کسانی را می‌یابی که می‌گویند: ما نصرانی هستیم؛ زیرا بعضی از ایشان کشیشان و راهبان هستند و آنها سروری نمی‌جویند.

لحن قرآن و نامه‌های پیامبر با مسیحیان همواره همراه با عطف و ملایمت بود. آموزه‌های حضرت عیسی علی‌ه السلام

صریحاً اعتراف کرد که من آن را مسموم کردم. پیامبر از آن زن در گذشت، ولی بشرین براء در اثر همان گوشت مسمومی که خورده بود از دنیا رفت و پیامبر، خود دیه او را پرداخت نمود. (۳۸)

- پیامبر به درخواست یهود خیبر، اراضی آنجا را به خود آنان واگذار کرد تا در آنجا زراعت کنند و هر ساله نصف محصول را به پیامبر دهند، مشروط بر اینکه هر زمان پیامبر بخواهد آنان را از آن سرزمین بیرون کند. بر اساس این برنامه، یهود به کار زراعت مشغول بودند و مسلمانان هم با آنان رفت و آمد و داد و ستد داشتند، تا اینکه ماجرای اتفاق افتاد که یهود خیبر به خیانت متهم شدند و فصل جدیدی در مراوده با ایشان باز شد. ماجرا از این قرار بود که یهود خیبر عبدالله بن سهل - یکی از مسلمانان - را کشتند و جنازه اش را در نهر آبی در خیبر انداختند و سپس هنگام تحقیق از جریان قتل، بکلی منکر قتل او شدند. پیامبر ﷺ برای قطع منازعه و عدم شعله ور شدن جنگ و کینه، صد شتر از اموال خود به عنوان خون بها به اولیای دم پرداخت و بدین ترتیب به این غائله پایان داد. (۳۹)

- گروهی از یهودیان نزد پیامبر آمدند و به جای سلام، به ایشان گفتند: «السام علیکم» (مرگتان باد). پیامبر فقط جواب داد: «و علیکم». عایشه می گوید: من به هدف آنان پی بردم و گفتم: «و علیکم السام و اللعنة». پیامبر فرمود: «ای عایشه درنگ کن. خداوند رفق و نرم خوئی را در هر کاری دوست دارد. عایشه گفت: «ای پیامبر، مگر نشنیدی که چه گفتند؟!» پیامبر فرمود: «من نیز گفتم و بر شما باد.» (۴۰)

اما پیمان شکنی یهود به جایی رسید که دست به اقدام مسلحانه زده و پیمان خود را نقض نمودند. در حومه یشرب سه قبیله قدرتمند «بنی قینقاع»، «بنی نضیر» و «بنی قریظه» که نبض اقتصادی منطقه را در دست داشتند، ساکن بودند. هر

۳-۲-۳. رفتار مسالمت آمیز پیامبر با یهود: قرآن، یهود عصر پیامبر را سرسخت ترین دشمن مسلمانان معرفی می نماید. (۳۶) پیغمبر در مقابل بد رفتاری یهودیان صبور بود و از نفاقشان چشم می پوشید و آنها را با مسلمانان برابر می گرفت و رسوم دینشان را محترم می داشت. پیغمبر بر پیمان هایی که با یهودیان بسته بود استوار بود و اگر یکی از یهودیان بر خلاف پیمان رفتار می کرد، به مجازات او اکتفا می کرد و دیگران را به گناه او نمی گرفت؛ چنان که درباره کعب بن اشرف و سلام بن ابی حقیق که به مسلمانان خیانت کرده بودند، همین روش را به کار بست و به قتل آنها اکتفا کرد و متعرض یهودیان دیگر نشد. پیغمبر با یهودیان مدارا می کرد و وقتی که پیمان خود را می شکستند و بر آنها دست می یافت، در مجازاتشان حد اعتدال را نگه می داشت یا به حکم کسی که یهودیان او را به داوری برگزیده بودند، رضایت می داد. در واقع، رفتار پیامبر ﷺ با یهودیان بسیار ملایم تر از رفتار وی با مردم قریش و دیگر قبایل عرب بود. (۳۷)

برای تبیین مواضع پیامبر اکرم ﷺ در قبال خیانت های یهود، لازم است به برخی از اسناد صدر اسلام اشاره گردد:

- زنی از یهود به نام زینب بنت حارث که همسر سلام بن مشکم بود، گوسفندی را بریان و مسموم نموده و به عنوان هدیه نزد پیامبر آورد و بدین وسیله، خواست پیامبر را از بین ببرد. هنگامی که گوسفند مزبور را نزد پیامبر نهاد، یکی از اصحاب نیز به نام بشرین براء در نزد او بود. پیامبر قسمتی از آن را برداشت و در دهان خویش نهاد. بشر نیز مقداری از گوشت آن را در دهان خود گذارده، فرو داد. ولی پیامبر همین که دندان روی آن گذارد آن را بیرون انداخت و چیزی از آن فرو نداد و فرمود: استخوان این حیوان به من خبر داد که آلوده به زهر است. از این رو، آن زن را خواست و ماجرا را از او پرسید: آن زن نیز

ب. بنی‌نضیر: عمرو بن امیه ضمیری به خاطر تلافی جنایتی که عامر بن طفیل نسبت به چهل نفر از مسلمانان انجام داده و آنان را از دم شمشیر گذرانده بود، دو تن از قبیله عامر را که در پناه پیامبر بودند، کشت. البته عمرو بن امیه اطلاعی از پناه دادن پیامبر به آن دو نداشت. پیامبر پس از آگاهی ماجرا، متقبل شد که دیه آن دو را بپردازد. از این رو، درصدد تهیه هزینه خون‌بها برآمد، و به همین منظور، با جمعی از اصحاب خود نزد یهودیان بنی‌نضیر آمد و از آنها برای پرداخت آن خون‌بها کمک خواست؛ زیرا یهودیان بنی‌نضیر هم با پیامبر پیمان دوستی داشتند و هم با بنی‌عامر... آنان به پیامبر قول همه‌گونه کمک و مساعدتی دادند، ولی در همان موقع که آن حضرت در محله آنان پشت دیوار یکی از خانه‌های ایشان به انتظار کمک آنان نشسته بود با هم خلوت کرده و گفتند: «شما هرگز برای کشتن این مرد چنین فرصتی مثل امروز پیدا نخواهید کرد، هم اکنون مردی بالای بام این خانه برود و سنگی از بالا بر سر او بیندازد و کارش را تمام کند.» شخصی به نام عمرو بن جحاش انجام این کار را به عهده گرفت و بلادرنگ خود را بالای بام رساند تا نقشه یهود را اجرا کند. ولی قبل از آنکه او شروع به کار نماید، خداوند به وسیله وحی پیامبر خود را از توطئه ایشان آگاه کرد. از این رو، حضرت فوراً از پشت آن دیوار حرکت کرد و مانند کسی که به دنبال کاری می‌رود بدون آنکه حتی اصحاب خود را باخبر کند به طرف مدینه به راه افتاد. پیامبر توطئه بنی‌نضیر را به اطلاع یاران خود رساند و دستور داد تا آماده جنگ با آنها شوند. پیامبر قلعه‌های آنان را به مدت شش روز محاصره کرد. آنان که یارای مقاومت نداشتند شب ششم به پیامبر پیغام دادند که ما حاضریم از این سرزمین برویم، مشروط بر اینکه آن حضرت اجازه دهد جز اسلحه هر چه اثاث دارند و شترانشان قدرت

کدام از این سه قبیله در نقض پیمان مشترک و براندازی نظام نوپای اسلامی دست به اقدام عملی زدند:

**الف. بنی‌قینقاع:** یهود بنی‌قینقاع نخستین دسته‌ای بودند که پیمان خود را با مسلمانان شکستند. ماجرا از این قرار بود که زنی از مسلمانان به بازار یهود بنی‌قینقاع آمد تا کلاهی را که همراه خود برای فروش آورده بود بفروشد. سپس به در مغازه زرگری یهودی آمده و در آنجا نشست. یهودیان اصرار داشتند که آن زن روی خود را بگشاید، ولی او خودداری کرد. زرگر یهودی که خودداری او را از گشودن رویش مشاهده کرد، برخاست و بدون اینکه آن زن بفهمد دامن پیراهنش را از پشت سر بلند کرد و به بالای آن گره زد، زن مسلمان بی‌اطلاع از همه چیز، همین که از جا برخاست قسمت پایین بدنش از پشت سر، یکجا نمایان شد و یهودیان بر او خندیدند. زن که تازه از ماجرا مطلع شده بود، به شدت ناراحت شد و فریاد کشید. یکی از مسلمانان که شاهد این ماجرا بود، به آن زرگر حمله کرد و او را کشت. سایر یهودیان نیز به آن مرد مسلمان حمله کرده و او را کشتند. مسلمانان که از ماجرا آگاه شدند، درصدد انتقام برآمدند و بدین ترتیب، رابطه میان آنان و یهود بنی‌قینقاع به هم خورد و سبب شد که پیامبر ﷺ به جنگ ایشان رود.

بنی‌قینقاع که تاب جنگ را نداشتند به قلعه‌های خویش پناهنده شدند. پیامبر اطراف خانه‌های آنان را محاصره کرد و این محاصره پانزده روز طول کشید. بنی‌قینقاع به تنگ آمده، ناچار به تسلیم شدند. پیامبر از کشتن آنان به سبب نقض پیمان صرف‌نظر کرد و دستور داد که آنان باغ و خانه و زندگی خود را ترک نموده و از مدینه خارج شوند، و این فرمان عملی شد و یهود مزبور ناچار شدند از خانه و زندگی خود دست کشیده و به «اذرعات» شام بروند. (۴۱)

مسعود بین سپاه دشمن ایجاد کرد و همچنین باد سردی که از جانب خداوند بر سپاه مشرکان فرستاده شد، به نفع مسلمانان پایان یافت و تمامی لشکریان دشمن دست از محاصره مدینه برداشته و به دیار خویش بازگشتند. حال دیگر پیامبر ماند و سرنوشت پیمان شکنان بنی قریظه.

پیامبر ﷺ با مسلمانان به سوی قلعه‌های بنی قریظه حرکت کرد و آنان را محاصره نمود. محاصره بنی قریظه بیست و پنج روز به طول کشید تا اینکه ناچار به تسلیم شدند. هنگامی که بنی قریظه تسلیم شدند، قبیله اوس به نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا، اینها در مقابل خزرج هم پیمانان ما بوده‌اند، و همان‌گونه که درباره یهود بنی قینقاع به خاطر خزرج ارفاق کردی، درباره اینان نیز به خاطر ما ارفاق کن. پیامبر فرمود: مایلید یک نفر از قبیله اوس درباره ایشان حکم کند؟ گفتند: آری. فرمود: سعد بن معاذ درباره ایشان حکم کند و هر چه او حکم داد ما همان‌طور رفتار می‌کنیم. انصار و همچنین یهود بنی قریظه به حکمیت سعد بن معاذ راضی شدند. سعد قبل از صدور حکم گفت: با خدا عهد می‌کنید که هر چه من حکم کردم بپذیرید؟ گفتند: آری. سعد گفت: پس من حکم می‌کنم که مردانشان کشته شوند و اموالشان تقسیم شود، و زنان و کودکانشان به اسارت مسلمانان درآیند. بدین ترتیب، مردان آنان کشته شدند، و زنان و کودکانشان به اسارت درآمدند. (۴۳)

با بررسی این حقایق تاریخی مشخص می‌گردد که اسلام اصل را بر «صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز» با مخالفان عقیدتی خود بنا نموده و تا گروهی دست به پیمان شکنی و تعدی و تجاوز به جان و مال مسلمانان نزنند، مسلمانان موظفند بر عهد خویش پایبند بوده و اصل صلح و همزیستی را حفظ نمایند.

رعایت این اصل از سوی مسلمانان به گونه‌ای بوده که عیشویابه، رهبر مسیحی که از سال ۶۴۷ تا ۶۵۷ هجری

حمل آن را دارد با خود ببرند. پیامبر این پیشنهاد را پذیرفت و آنها هرچه می‌توانستند بر شتران خود بار کرده، از قلعه‌ها بیرون آمدند. حتی برخی از آنان درهای اتاق را با چهارچوب آن کنده و روی شترها بار کردند. چند دسته از آنان مانند سلام بن ابی‌الحقیق و کنانه بن ربیع و حی بن اخطب به خیبر رفتند و مابقی به شام رهسپار شدند. (۴۲)

ج. بنی قریظه: یهودیان بنی قریظه در مدینه سکونت داشتند و پیامبر پس از ورود بدان شهر با آنها پیمان دوستی بسته بود. حی بن اخطب یکی از بزرگان یهود بنی نضیر پس از اخراج آنها از مدینه به مکه رفت و قریش و سایر قبایل را به جنگ با پیامبر تحریک کرد. در این هنگام که قریش با آن سپاه مجهز به مدینه آمدند، حی بن اخطب برای استمداد از یهود بنی قریظه به در خانه کعب بن اسد رئیس آنها آمد و پس از اصرار فراوان با دادن وعده عزت همیشگی، آنان را به نقض پیمان با پیامبر تحریک نمود. بدین ترتیب، یهود بنی قریظه نیز پیمان خود را شکستند و آمادگی خود را برای جنگ با محمد به اطلاع قریش رساندند. این خبر که به پیامبر ﷺ رسید، سعد بن معاذ رئیس اوس و سعد بن عبادة رئیس خزرج را فرستاد تا صحت و سقم این خبر را بررسی کنند. وقتی اینان به نزد بنی قریظه آمدند دیدند کار بدتر از آن است که شنیده‌اند و به محض اینکه سخن از پیمان با پیامبر به میان آمد، زبان به دشنام گشوده و گفتند: محمد کیست؟! ما نه پیمانی با او داریم و نه عهدی. یاران پیامبر باز گشته و ماجرا را به اطلاع ایشان رساندند. یهود بنی قریظه پس از اینکه پیمان خود را شکستند در صدد جنگ برآمده و برخی از آنها لباس جنگ پوشیده، به میان شهر آمدند و افرادی را که سر راه خود می‌دیدند، مورد تعرض قرار می‌دادند...

جنگ احزاب به سبب تفرقه‌ای که توسط نعیم بن

«همزیستی مذهبی» و دعوت به «اصول مشترک» می‌باشد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴)؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته‌ما و شماست پیروی کنیم: آن‌که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر را سوای خدا به پرستش نگیرد. اگر آنان رویگردان شدند بگو: شاهد باشید که ما مسلمان هستیم. پیامبر با ارسال نامه‌هایش به دنبال افزایش قدرت و تحت سلطه در آوردن انسان‌ها و استثمار آنان نبود. بنابراین، چون شیوه دعوت پیامبر مسالمت‌آمیز بود، در اکثر نامه‌ها، پادشاهان با نیکی به پیامبر جواب داده، بعضاً هدایایی برای ایشان می‌فرستادند، (۴۹) گروهی در خفا اسلام آورده، ولی از ترس ایجاد دو دستگی میان مردمشان، اسلام خود را آشکار نمی‌کردند (۵۰) و گروهی نیز به صراحت اسلام آورده و نماینده خود را برای ابراز وفاداری نزد پیامبر می‌فرستادند. (۵۱)

### نتیجه‌گیری

۱. قرآن با نفی هرگونه نژادپرستی، به رسمیت شناختن آزادی عقیده و فکر، گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز با مخالفان عقیدتی، شناسایی رسمی پیامبران و کتب آسمانی گذشته، مبارزه با ادعای برتری از جانب صاحبان ادیان و صدور فرمان در زمینه ایجاد صلح بین‌الملل، جایی برای اصالت روابط خصمانه با پیروان ادیان دیگر و ملل غیرمسلمان باقی نگذاشته است.

۲. نامه‌های پیامبر اکرم ﷺ به سران کشورهای دیگر و شیوه‌های برخورد ایشان با مخالفان و متجاوزان، اصالت همزیستی مسالمت‌آمیز را با غیرمسلمانان به اثبات می‌رساند.

قمری بر کرسی ریاست کشیشان مسیحی (مقام بطریق) نشسته بود، می‌نویسد: «اعرابی که خداوند آنان را بر جهان مسلط نموده، همان‌گونه که می‌دانید بسیار خوب با ما رفتار می‌نماید. آنان دشمن مسیحیت نیستند، بلکه دین ما را می‌ستایند، به اندیشمندان و کشیشان ما احترام می‌نهند، و دست یاری و کمک به کلیساهای ما می‌دهند. (۴۴)

### ۳-۳. فرستادن نامه به سران کشورها

چنان‌که قرآن بیان می‌کند، رسالت اسلام برای همه جهانیان است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبأ: ۲۸)؛ و تو را به پیامبری نفرستادیم، مگر بر همه مردم مژده‌دهنده و بیم‌دهنده. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. هنگامی که دعوت اسلامی در سرزمین حجاز فراگیر شد و پیامبر توانست در مدینه صلح و امنیت بین گروه‌های درگیر ایجاد کند و پایه‌های حکومت اسلامی را تا اندازه‌ای مستحکم نماید، نامه‌های متعددی برای زمامداران کشورها فرستاد و آنان را به اصل مشترک بین ادیان آسمانی یعنی «توحید» دعوت نمود. نزدیک به یکصد و هشتاد و پنج نامه از متن نامه‌های پیامبر برای دعوت سران کشورها، سلاطین، رؤسای قبایل و شخصیت‌های مذهبی سیاسی به اسلام ثبت شده است که متن همه آنها دال بر شیوه مسالمت‌آمیز دعوت ایشان است. (۴۵)

در نامه به مقوقس زمامدار مصر، (۴۶) هراکلیوس پادشاه روم (۴۷) و نجاشی فرمانروای حبشه (۴۸) پیداست که نامه پیامبر ﷺ با درود و احترام آغاز شده و فقط از آن فرمان‌روایان می‌خواهد که مانع دعوت اسلامی نشده و اجازه دهند مردم آنها، پیام خداوند را بشنوند تا اگر خواستار حقیقت بودند آن را بپذیرند. چکیده این نامه‌ها به اصل مشترک ادیان فراخوانده شده که نشان می‌دهد اصل در اسلام بر «همزیستی مسالمت‌آمیز» با توجه به

پی‌نوشت‌ها .....

- ۱- نساء: ۹۰.
- ۲- بقره: ۲۰۸.
- ۳- ر.ک: صحیحی محصانی، *القانون العلاقات الدولية في الاسلام*، ص ۵۰.
- ۴- گوستاو لوبون، *حضارة العرب*، ترجمه عادل زعیتر؛ ط. الثالثة، قاهره، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۶م.
- ۵- توماس آرنولد، *الدعوة الى الاسلام*، ترجمه حسن ابراهیم و عبدالمجید عابدین، قاهره، مکتبه النهضة المصریة، ۱۹۷۰م.
- ۶- عباسعلی عمیدزنجانی، *اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۴۴.
- ۷- مارسل بوازار، *انسان دوستی در اسلام*، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران، طوس، ۱۳۶۲.
- ۸- احمد محمد حوفی، *سماحة الاسلام*، ط. الثالثة، قاهره، نهضة مصر للطباعة، ۱۹۹۸م.
- ۹- وهبة بن مصطفى زحیلی، *الاسلام و غیرالمسلمین*، دمشق، دارالمکتبی، ۱۴۱۸ق.
- ۱۰- برخی از این موارد، به قرار زیرند: جزیه برای عقوبت غیرمسلمان وضع شده؛ هنگام اخذ جزیه، غیرمسلمان را باید در آفتاب قرار داد؛ هنگام پرداخت جزیه، غیرمسلمان سرش را پایین بگیرد و گیرنده جزیه ریش او را گرفته و یک پس گردنی به او بزند و....
- ۱۱- عباسعلی عمیدزنجانی، همان، ص ۱۳.
- ۱۲- ر.ک: حسن عمید، *فرهنگ عمید*، ص ۱۲۶۷؛ علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱۵، ص ۲۳۵۴۱.
- ۱۳- علی آقاخشی، *فرهنگ علوم سیاسی*، ص ۱۹۲-۱۹۳.
- ۱۴- شهاب‌الدین قرافی، *الفروق*، ج ۳، ص ۱۵، فرق ۱۱۹.
- ۱۵- محمد رشیدرضا، *تفسیر المنار*، ج ۱۱، ص ۳۹۵.
- ۱۶- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۴۲۲-۴۲۳.
- ۱۷- سلیمان بن اشعث ابوداود، *سنن أبی داود*، ج ۳، ص ۱۳۶، ش ۳۰۵۴؛ ابن شعبه حرانی، *تحف العقول*، ص ۲۷۱.
- ۱۸- سلیمان بن احمد طبرانی، *مستدرک الشامیین*، ص ۳۰۶، ش ۳۳۸۴.
- ۱۹- ابن ابی شیبہ، *الکتاب المصنف فی الاحادیث و الآثار*، ج ۳، ص ۱۷۷، ش ۱۰۴۹۹.
- ۲۰- برای مطالعه و اسامی این گروه‌ها، ر.ک: محمد ابوزهره، *خاتم پیامبران*، ترجمه حسین صابری، ج ۳، ص ۴۵۳-۵۵۰.
- ۲۱- محمد ابراهیمی و دیگران، *اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی*، ص ۳۹۹.
- ۲۲- سید محمود علوی، *مبانی فقهی روابط بین‌الملل*، ص ۱۲۶.

۳. اسلام با هیچ غیرمسلمانی سر جنگ ندارد و تا غیرمسلمانان دست به نقض قوانین نزده و نسبت به دین، جان، مال و نوامیس مسلمانان خیانت نورزند، دولت اسلامی و مسلمانان موظفند محترمانه با آنان برخورد نمایند.

۴. منابع اصیل روایی و تاریخی اسلام به هیچ وجه با گفته‌های مستشرقان مبنی بر اصالت خصومت و رواج جنگ‌طلبی در روابط بین‌الملل اسلامی موافق نمی‌باشد.

۵. قرآن و سیره عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان‌دهنده اصالت صلح در روابط بین‌الملل اسلامی است، به گونه‌ای که اگر غیرمسلمانان اصل صلح را پاس دارند، دولت‌های اسلامی و مسلمانان نیز موظف به حفظ و تداوم آن رابطه می‌باشند.



- ۲۳- علی احمدی میانجی، مکاتب الرسول، ص ۲۶۱-۲۶۳.
- ۲۴- احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة، ج ۴، ص ۹۴-۱۰۴.
- ۲۵- عبدالملک بن ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۱۷-۳۱۸.
- ۲۶- عبدالرحمن سهیلی، الروض الانف فی شرح السیرة النبویة، ج ۷، ص ۳۹۵.
- ۲۷- ر.ک: عبدالملک ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۳۳.
- ۲۸- ر.ک: ابونعیم اصفهانی، دلائل النبوه، ج ۱، ص ۲۷۱.
- ۲۹- ر.ک: عبدالملک خرقوشی، شرف المصطفی، ج ۳، ص ۳۵۲-۳۵۱.
- ۳۰- محمد بن عمر واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۲۱.
- ۳۱- عبدالملک ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴۱۲.
- ۳۲- ر.ک: اسماعیل بن کثیر دمشقی، السیرة النبویة، ج ۳، ص ۵۷۰؛ صفی الرحمن مبارکفوری، الرحیق المختوم، ص ۳۷۲.
- ۳۳- عبدالملک ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
- ۳۴- عباسعلی عمیدزنجانی، همان، ص ۱۱۱.
- ۳۵- اسماعیل بن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۷، ص ۲۶۹.
- ۳۶- مائده: ۸۲.
- ۳۷- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹.
- ۳۸- ر.ک: عبدالملک ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۳۸.
- ۳۹- همان، ص ۳۵۴.
- ۴۰- محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح المختصر، ج ۵، ص ۲۲۴۲، ش ۵۶۷۸؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۷۸، ش ۱۵۶۸۹.
- ۴۱- عبدالملک ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۲.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- همان، ص ۲۱۸-۲۴۳.
- ۴۴- عقیف عبدالفتاح طباره، روح الدین الاسلامی، ص ۴۷۶.
- ۴۵- ر.ک: علی احمدی میانجی، همان.
- ۴۶- علی بن برهان الدین حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۲۹۵-۲۹۶.
- ۴۷- محمد ابن حبان، السیرة النبویة و اخبار الخلفاء، ج ۱، ص ۲۹۶-۲۹۵.
- ۴۸- محمد ابن سید الناس، عیون الاثر، ص ۳۳۰.
- ۴۹- ر.ک: علی احمدی میانجی، همان، ص ۹۸-۱۰۳.
- ۵۰- ر.ک: محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۹.
- ۵۱- احمد بن حسین بیهقی، همان، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۰.
- ..... منابع
- آرنولد، توماس، الدعوة الی الاسلام، ترجمه حسن ابراهیم و عبدالمجید عابدین، قاهره، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۷۰م.
- آفابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، تندر، ۱۳۶۳.
- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه فارسی قرآن، چ چهارم، تهران، سروش، ۱۳۷۴.
- ابراهیمی، محمد و دیگران، اسلام و حقوق بین الملل عمومی، چ چهارم، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
- ابن ابی شیبہ، عبداللہ بن محمد، کتاب المصنف فی الاحادیث والاثار، بی جا، الدار السلفية الهندیة، بی تا.
- ابن حبان، محمد، السیرة النبویة و اخبار الخلفاء، ط. الثالثة، بیروت، الکتب الثقافیة، ۱۴۱۷ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- ابن سید الناس، محمد، عیون الاثر، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۴ق.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، ط. الثانية، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، بی جا، دارهجر للطباعة و النشر، ۱۴۱۸ق.
- —، السیرة النبویة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۵ق.
- ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ط. الثانية، مصر، شركة مکتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۷۵ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبداللہ، دلائل النبوة، ط. الثانية، بیروت، دارالفائس، ۱۴۰۶ق.
- احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، بیروت، دارالصعب، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، ط. الثالثة، الیمامة، دارین کثیر، ۴۰۷ق.
- بوازار، مارسل، انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمد حسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران، طوس، ۱۳۶۲.
- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.

- حسن، ابراهيم حسن، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چ دهم، تهران، جاويدان، ١٣٨٠.
- حلبى، على بن برهان الدين، السيرة الحلبىة، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٠ق.
- حوفى، احمد محمد، سماحة الاسلام، ط. الثالثة، قاهره، نهضة مصر للطباعة، ١٩٩٨م.
- خركوشى، عبدالملك بن محمد، شرف المصطفى، مكة، دارالبشائر الاسلامية، ١٤٢٤ق.
- دهخدا، على اكبر، لغت نامه دهخدا، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧٧.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، دمشق، دارالقلم، ١٤١٢ق.
- رشيدرضا، محمد، تفسير المنار، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠م.
- زحيلي، وهبة بن مصطفى، الاسلام و غير المسلمين، دمشق، دارالمكتبي، ١٤١٨ق.
- سهيلي، عبدالرحمن، الروض الأنف فى شرح السيرة النبوية، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق.
- طباره، عفيف عبدالفتاح، روح الدين الاسلامى، ط. ثلاثون، بيروت، دارالعلم الملايين، ١٩٩٥م.
- طبرانى، سليمان بن احمد، مسند الشاميين، بيروت، مؤسسة پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، الرسالة، ١٤٠٥ق.
- طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
- علوى، سيد محمود، مباني فقهى روابط بين الملل، چ هفتم، تهران، اميركبير، ١٣٨٨.
- عميد، حسن، فرهنگ عميد، چ بيست و هفتم، تهران، اميركبير، ١٣٨٣.
- عميدزنجاني، عباسعلى، اسلام و همزيستى مسالمت آميز، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٤٤.
- قرافى، شهاب الدين، الفروق، بى جا، عالم الكتب، بى تا.
- لوبون، گوستاو، حضارة العرب، ترجمه عادل زعيتير، ط. الثالثة، قاهره، دار احياء الكتب العربيه، ١٩٥٦م.
- مباركفورى، صفى الرحمن، الرحيق المختوم، بيروت، دارالهلال، بى تا.
- محصانى، صبحى، القانون العلاقات الدولية فى الاسلام، بيروت،
- دارالعلم الملايين، ١٩٧٢م.
- واقدى، محمد بن عمر، المغازى، ط. الثالثة، بيروت، دارالاعلمى، ١٤٠٩ق.